

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به گشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

آزاد ل.

۲۰ می ۲۰۱۴

آداب نامگذاری در اسلام

دعوت به رستگاری و آن با زبان شمشیر این دین منجیان نیست این دین غاصبین است
در اقتدار شمشیر! هنگام ضعف! تزویر راز بقای دین! این بوده است و این است



حملات مهاجمان خونخوار و جهانکشای عرب که در ده ها سر زمین بیرون از مرز های شبه جزیره عربستان صورت گرفت یکی از آنها هم سر زمین ما بوده است که بعد از قربان شدن صد ها هزار نفر از فرزندان دلیر و با شهامت این وطن به پیروزی وحشتناک حمله کنندگان بی بند و بار عرب درین مرز و بوم انجامید و فر هنگ بدوی عرب با زور شمشیر های خونچکان آنها طی چندین سال با همکاری تعدادی از وجدان باخته ها و پا بوسان بیکانه ها عملی کردید، این فرهنگ وحشت تاریخ زده و منجمد عربی اسلامی که در پی کشتار هزاران هزار از باشندگان این سر زمین مستقر گشت جز تغییر هویت انسانی و تاریخی ما چیزی نو و یا بهتری برای ما به جا نگذاشت و از آن تاریخ تا امروز که اسلام بر ما تحمیل شده همه راه و روش زندگی نمودن، خلاصه تمام امور مربوط به ما عربی شده است. از لحظه تولد تا زمان مرگ یک موجود در کشور ما تمام شئون و عنعنات عربی بر او تحمیل می شود، آن موجود که خودش بدون میل و آرزوی قلبی خود پا به این جهان میگذارد پیرو هیچ دین و مذهب نبوده و از الله هم اطلاعاتی ندارد، اما مجبور به پذیرش گفتار و اعمالی که برای او از طرف والدین، اطرافیان، مخصوصاً علمای دین بر او تحمیل می

گردد و سر نوشتی برایش رقم زده می شود، می باشد.

حال از تأثیر گذاری و تسلط مکمل فرهنگ استعماری عربی بر یک شخص و در مجموع جامعه در بحث فعلی منصرف شده و فقط از اسم گذاری بر الله و همچنان یک موجود انسانی در جامعه اسلامی می خواهم صحبتی داشته باشم و خواهیم دید که زیر تأثیر این فرهنگ کثیف باید اسم های مشخص شده الله همه مردانه و عربی و همچنان این نو تولد حتماً از تأثیر گذاری این خرافات عربی هم باید بی بهره نمانده واسم او باید عربی باشد ! یعنی این که باید به نحوی از انحاء وابستگی روانی این موجود را به فرهنگ عربی به نمایش بگذارد اما قبل از آن باید نگاهی به اسمای عربی و مردانه الله ببندیم تا با برداشتی نسبی از آن، بتوانیم علت عربی شدن و بودن مردم شریف خود را از متن آن فرهنگ روشنتر ببینیم.

از این که عالمان دین و دنباله روان شیخک های عربی در هیچ موردی نمی توانند به سوالات عمیق و بنیادی دیگر اندیشان جواب دهند لازم می افتد از خود سوالی داشته باشیم، مبنی بر این که چرا تمام اسم های خدا که بر او گذاشته شده است عربی است؟؟ اگر او تنها خدای عرب است، پس چرا این همه بندگان مخلص الله و این چوکره گک های شیوخ عرب بندگی او را به زور و ریا و فریب بر غیر عرب تحمیل می کنند؟؟ و اگر خدای عالم و تمام بشریت است باید چند اسم فارسی، پشتو، انگلیسی، چینی و هم برای او انتخاب می شد تا این نامگذاری های الله به زبان های مختلف می توانست به او حیثیت جهانی داده و یاد آوری از وی برای یک فرد غیر عرب مشکل افزا نمی بود.

اگر خداوند خودش برای خود این اسمای متضاد و بعضاً هم خیلی نا شایست مثل (مگار و...) بر گزیده است دید و شناخت از او از حدود یک فرد متعصب عربی فرا تر نخواهد رفت تا معتقد به یک الله قادر مطلق و عادل اگر هم خداوند خودش این اسماء را برای خود به عربی انتخاب نکرده و این نام گذاری های سلیقه ای از افکار چند آدم بی بند و بار به وجود آمده است؟ آنان کی بودند که این همه اسمای زیاد با مفاهیم متضاد عربی را برای او انتخاب و ما را به بندگی و غلامی اش به زور شمشیر دعوت می کنند؟؟ و همچنان باید بدانیم که اینها صلاحیت همچو نامگذاری را داشته اند و یا خیر؟ و چه معیار هائی را در نظر گرفته اند؟؟ مثل رحمان، رحیم و امثالهم در کدام مقطع زمانی از او رحمت و دلسوزی دیده اند؟ و کدام انسانی گرسنه ای از طبقه محرومان اجتماع از کرامت و رحمت او مستفید شده اند؟؟ تا با در نظر داشت آن به اصل بودن آن نام پی برد؟؟

فکر می کنم هر کسی کمی هوشیار تر از دیگران بود با ادعای نمایندگی از الله مطابق سلیقه و ذوق خود بر الله از همه جا بی خبر یک نامی گذاشته است، شاید مثلاً ابراهیم وقتی خانم خود ساره را که خیلی هم زیبا بود به فرعون خواهرش معرفی نمود و سبب شد تا فرعون با ساره همخواه شود اسم الله را (گار ساز) گذاشت، داوود پیامبر و پادشاه وقتی زن «اوریا حتی» را تصاحب و سبب شد تا او در جنگ کشته شود نامش را (رحیم) گذاشت؟ یوسف زیبا پیامبر اورا (خالق) گفت؟ یعقوب پیامبر که مطابق روایت تورات با الله کشتی گرفت به او نام (قادر و توانا) داد؟ همخوابی لوط پیامبر با دو دخترش سبب شد تا او را (کریم) بگویند؟ و ...؟؟؟؟؟؟؟؟ توقع می رود عالمان دین ما را درین مورد همکاری نموده و با علم خدا داد شان ذهن ما را روشن سازند.

از لابه لای نوشتار عالمان دین چنین برداشت می شود که در بین تمام اسمای (مذکر) ی که به الله در قرآن نسبت داده شده است دو نام دارای بلند ترین درجه و یا مقام می باشد که همین الله و الرحمان می باشد.

بد نخواهد بود که این دو اسم مبارک را به اختصار نظر اندازی نموده و ببینیم این دو نام از کجا ریشه گرفته و چرا مهم می باشند.

فقه های اسلامی (الله) را اسم (ذات) و بقیه اسمای نسبت داده شده به او را (اسم صفت) می دانند، آیت ۱۷۹ سوره اعراف، آیت ۲۴ سوره حشر و آیت ۱۱۰ سوره بنی اسرائیل صفات الله را (اسماء الحسنی) یا نام های خوب الله می گویند.

نود و نه اسم به الله نسبت داده شده که نظر به احادیث هر کسی الله را با آن اسم ها یاد کند مستقیماً به بهشت می رود؟ به همین ملحوظ اکثر آخوند ها، عالمان دین، ملا گک ها و چلی و غیره کسانی از همین قماش با داشتن تسبیح نودونه دانه ای اسمای الله را ذکر می کنند، با وجودیکه فکر نمی کنم اکثریت شان آن نود و نه اسم را در حافظه داشته باشند اما برای مسلمان جلوه دادن خود با این نوع عبادت در مجالس ظاهر می شوند به جز وهابی های عربستان سعودی که ذکر الله را با انگشتان خود انجام می دهند (و تسبیح نمی خرنند) خرید تسبیح را گذاشته اند به عجمی ها ! یا مسلمان شده ها، کلمه الله ۲۷۰۰ مرتبه در قرآن ذکر شده است

با مطالعه قرآن، احادیث، نظریات علمای فقه، دانشمندان اسلامی و غیر اسلامی می توان در حدود بیست نظر و عقیده را در مورد ریشه کلمه الله به دست آورد و مشکل خواهد بود تا درین مختصر به آن نظریات و عقیده ها رسیدگی نمود بهتر است مهم ترین آنها را با در نظر داشت اهمیت آن به تحریر در آورد.

در مجموع می گویند که : الله وجه وصفی مجهول لغت (ایلاهو) به معنی (پرستش کردن) می باشد بیضاوی می نویسد : کلمه الله از ریشه (ایلاها) که معنی (حیران بودن) را می دهد مشتق شده است ، و دلیلی که می آورد اینست که : وقتی که مغز انسان در باره موجودیت ذات الهی به تفکر و اندیشه می پردازد دچار حیرت می شود. در زبان فارسی در مقابل کلمه الله کلمه خدا می باشد ، که مفهوم آن این که خدا از کلمه خود گرفته شده و کلمه خدا وجود ذاتی را معنی می دهد که خود به خود وجود آمده است.

کلمه الله به مفهوم خاص خدائی آن قبل از اسلام هم در شبه جزیره عربستان وجود داشته است و اسم یکی از بزرگترین بت های داخل کعبه بوده است ، در خانه کعبه یعنی (خانه خدا)ی امروزی ۳۶۰ بت وجود داشت که بزرگترین آنها الله اسم داشت.

قبل از محمد عرب های بادیه نشین به وجود خدا به نام (الله) اعتقاد داشتند و او را می پرستیدند و محمد همان الله که بتی بود در کعبه همان را خدای اسلام نامید. فقط با یک تفاوت که او را یعنی خدای طرح شده خود را (الله اکبر) یعنی (الله بزرگتر) نامید.

دو تن از شعرای مشرک عرب آن زمان به نام های (نبیکه) و (لبید) هر دو شاعر در ادبیات مروج آنروز الله را به عنوان (خدای بزرگ) در اشعار خود آورده اند.

ابن هشام که یکی از شرح حال نویسان محمد بود می نویسد: طایفه های (کنعانه) و (قریش) در وقت انجام مراسم مذهبی می گفتند : ای (الله) ما برای ستایش تو آماده ایم تو به جز صفت ترسناک شریکی نداری و آن (موجود ترسناک و هر چه متعلق به اوست در اختیار تو می باشد) (زندگی محمد ، ابن هشام جلد ۲) و باید هم به این ارتباط متذکر شد که صد ها سال قبل از محمد و اسلام او!! کعبه به نام (بیت الله) یعنی (خانه الله) یاد می شده است ، الله اسم بتی در کعبه بود و لات هم اسم بت ، نمی دانم این رقاصه های شیخ های عربی چرا می گویند اسم عبدالله داشتن اسلامی است و عبدللات نه؟؟؟ هر دویشان بت بودند؟ و اگر دلیل شان این باشد که این اسم را محمد انتخاب نموده و از بین اسمای تمام بت های داخل خانه کعبه همین الله را برگزیده فقط در اخیر آن اکبر را اضافه نموده که الله اکبر شده است یعنی مقایسه ئی با الله بت؟ پس باید اسم های اسلامی را هم که باید گذاشت باید عبدالله اکبر باشد نه عبدالله؟؟؟ چون عبدالله بودن نشانه آن است که بنده همان بت می باشد نه الله اکبر محمد؟

قبل از محمد گروهی مذهبی به نام (حنیف) که به وجود (الله) اعتقاد داشتند موجود بودند که محمد با استفاده از اندیشه آنها، الله را به میان کشید و به همین منظور در آیت ۷۷ سوره حج دین (حنیف) را بنیاد دین اسلام می خواند در باره دین (حنیف) که مؤجدان آن به نام های (ورقه) (زید بن عمره) (عبید الله) و عثمان است باید جداگانه نوشت که چه طوری به تبلیغ پرستش الله پرداختند و چه شد ، و هم چنان در باره ملاقات رهبر این گروه (زید بن عمر) با محمد

در کوه حرا و... بحث جدا است ، زید بن عمره که او را حقیقتاً می توان بنیاد گذار اسلام و یکتاپرستی (اله) دانست در سال ۶۰۷ میلادی یعنی پنج سال قبل از این که محمد دعوی پیامبری کند، در گذشت

سوره عنکبوت آیت ۶۱ ، سوره مؤنون آیت های ۸۶ تا ۹۲ ، سوره لقمان آیت ۳۱ ، سور، عنکبوت آیت ۶۵ ، سوره نحل آیت ۳۸ ، سور، فاطر آیت ۴۰ همه نشاندهنده آنست که اعراب قبل از اسلام و محمد همه به الله اعتقاد داشته و این کلمه الله در قرآن و دین اسلام نو نبوده و در زمان قبل از اسلام هم منحیث قدرتی در ذهن مردم وجود داشته است.

اسم دیگری که برای الله در بین مسلمانان بسیار عالی گفته می شود الرحمن است و همچنان در قرآن یک سوره ای هم به همین نام آمده و ملقب به عروس قرآن است.

الرحمن به معنی بخشنده است ، این اسم الله در آیت ۱ سوره فاتحه آمده است و ۵۵ بار در آیات دیگر قرآن ذکر شده است

در قرآن، الرحمن به کرات هم مفهوم و مترادف با نام الله به کار رفته است.

در سوره اسراء (بنی اسرائیل) آیت ۱۱۰ گفته شده است : خدا را می توانید با نام الله و یا با نام رحمان بخوانید به هریک از این نامها که الله را بخوانید شایسته است زیرا الله دارای نام های نیکوست.

نام رحمان در سوره مریم ۱۳ بار به جای الله به کار رفته است ، پس می بینیم که الرحمن = با الله

همچنان قابل یاد آوری است که یهودیان و مسیحیان جنوب عربستان خدای خود را رحمانان که کلمه عبری است می خواندند ، همچنان مسیلمه که مثل محمد و هم زمان با او ادعای پیامبری می کرد خدای دین خود را (رحمان) می خواند

قاضی ناصر الدین عبدالله بن عمر البیضاوی می نویسد : صفت الرحمن بر تر از صفت الرحیم است.

مسیلمه کذاب، لقب ابن کثیر بن حبیب بن الحارث بن عبدالحارث، ملقب به رحمن الیمامه بود، او از قوم بنی حنیفه قبیله ای در یمامه بود، در سال دهم هجری قمری ادعای پیامبری کرد، مسیلمه با زنی به نام سجاح که وی نیز ادعای پیامبری داشت ازدواج کرد و متحد شد، ابوبکر حبیب بن عبدالله انصاری را برای جلوگیری از ارتداد بنی حنیفه به یمامه فرستاد که به دست مسیلمه کشته شد، پس از آن به دستور ابوبکر سپاه خالد بن ولید به یمامه رفت و در جنگی به نام نبرد یمامه که در سال یازدهم هجری قمری رخ داد مسیلمه شکست خورد و کشته شد، به قولی قاتل او وحشی (قاتل حمزه) بود،

دنباله روان شیخک های عربی، مسلمانهای درجه دوم (عجمی ها) که کاسه های داغ تر از آتش شده اند در باره اسمای الله و آیات قرآن بعضاً چنین می گویند:

در میان آیات و سوره های قرآن، بعضی از درخشندگی و برجستگی خاصی برخوردارند که ائمه علیهم السلام به آنها اشاره کرده اند، از آن جمله سوره «الرحمن» است که «عروس قرآن» لقب گرفته است، مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۵۱:

اما چرا «عروس» و نه چیز دیگر؟ چون محمد بنیاد گذار دین اسلام از سکس خیلی خوشش می آمد لازم دید حتی در قرآن هم از دیدن کلمه (عروس) لذت ببرد ، ورنه اگر کلام خدا باشد شاه و عروس نباید داشته باشد؟

لطفاً به ادعای چند نفر ازین غلامک ها توجه فرمائید:

یکی ازین چلی های نا قابل در باره «فبای آلاء ربگما تکذبان» چنین می گوید:

این آیت در ظاهر خطاب به جن و انس است ولی در باطن مراد، آن دو نفر (غاصبان خلافت) هستند و این مطالب از امام صادق در کتاب «کنز الفوائد و تاویل الآیات الظاهرة» هم روایت شده است که علامه مجلسی در «بحار» از آن نقل کرده است، (بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۰۹ و ج ۳۰، ص ۲۵۶)

یک نمونه دیگر

در حدیث دیگری در «ثواب الاعمال» از «امام صادق» می‌خوانیم: «تلاوت سوره الرحمن، و قیام به آن را هرگز رها نکنید؛ چرا که این سوره در قلوب منافقان هرگز استقرار نمی‌یابد، و خداوند آن را در قیامت به صورت انسانی قرار می‌دهد که زیباترین چهره و خوشبوترین رایحه را دارد، سپس در جایی قرار می‌گیرد که از همگان به خداوند متعال نزدیکتر است! خداوند از این سوره می‌پرسد: چه کسی در زندگی دنیا به محتوای تو قیام داشت و تلاوت تو را ادامه می‌داد؟

در پاسخ می‌گوید: خداوند! فلان و فلان، در این حال صورت‌های آن‌ها سپید می‌شود، خدا به آن‌ها می‌فرماید: اکنون هر که را می‌خواهید شفاعت کنید، آن‌ها تا آنجا که آرزو دارند شفاعت می‌کنند، و برای هیچ کس شفاعت نمی‌کنند مگر این که به آن‌ها گفته می‌شود: وارد بهشت شوید و هر کجا می‌خواهید ساکن گردید!

خواننده عزیز توجه خواهند فرمود که این عروس در آخرت هم کار هائی را انجام می‌دهد!!؟

و در حدیث دیگری از آن حضرت آمده است: **مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الرَّحْمَنِ فَقَالَ عِنْدَ كُلِّ «فَيَأَىٰ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» لَا بَشِيئَةَ مِنَ الْآلَاءِ رَبِّ أَكْذَبٌ، فَإِنْ قَرَأَهَا لَيْلًا ثُمَّ مَاتَ مَاتَ شَهِيدًا، وَإِنْ قَرَأَهَا نَهَارًا فَمَاتَ مَاتَ شَهِيدًا: «هر کس سوره الرحمن را بخواند و هنگامی که به آیه «فَيَأَىٰ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» می‌رسد بگوید: لَا بَشِيئَةَ مِنَ الْآلَاءِ رَبِّ أَكْذَبٌ: «خداوند هیچ یک از نعمت‌های تو را انکار نمی‌کنم» (کدام نعمت ها؟؟) اگر این تلاوت در شب باشد و بمیرد شهید خواهد بود، و اگر در روز باشد و در همان روز بمیرد نیز شهید خواهد بود»!** (تفسیر نمونه، جلد ۲۳، صفحه ۱۰۳)

این بود مختصری از چرندیاتی بر گزیده از تراوش مغز های بویناگ عالمان دین.

بر گردیم به آداب عربی اسم گذاری اسلامی بر طفل نو زاد:

در جوامع اسلامی یعنی آن سر زمین هائی که فرهنگ کثیف عربی مسلط است والدین موجود نو تولد یا قادر نیستند و جرأت ندارند یا خود سراپا در ین گرداب آداب اسلامی غرق می باشند تا یک اسم غیر عربی برای فرزند شان انتخاب نمایند، نام باید و حتماً در سازش با فرهنگ عربی باشد مثلاً باید حتماً پیشوند بندگی و یا غلامی داشته باشد!!؟

مشکل اساسی همین است ، این موجود وقتی اسمش عربی بود (مثلاً توجه فرمائید این رقاصان عربی چه نام هائی برای ما گذاشته اند مثلاً : الله محمد ، عبدالرسول، عبدالمحمد ، عبدالحمد ، شرمندۀ تر از آن عبدالعلی؟؟ عبدالحسین، محمد عثمان ، محمد علی ، غلام محمد ، غلام رضا، کلی حسن (سگ حسن) و ...) در جریان رشد سالم و یا ناسالم خود باید تا زمان مرگ زیر هدایات همین فرهنگ رشد یابد، تکامل نماید و افکارش هم زیر تأثیر همین داده های عربی نشو و نما کند، هر چه می خواهد، آرزو دارد، باید عربی باشد ، او مجبور می شود باید طبق دساتیر فامیل به الله عرب عبادت کند و این عبادت هم به زبان عربی باید باشد

خوب برای این که از چوکات اصلی صحبت خارج نشویم می پردازیم فقط به همین بحث فعلی که من اسمش را گذاشته ام (آداب نام گذاری اسلامی). برای این که عالمان دینی وطنی ما که در پیروی از شیخک های عربی و خدمت غلامانه نمودن به آنها به هیچ نوع قانون و مقررات انسانی پای بند نیستند همیشه تأکید به داشتن اسم عربی برای متولدین می دارند، یعنی قبل از این که آنها از خوب و بد زندگی اطلاعی داشته و یا هم معلوماتی در باره عرب ، دین، ساینس و ... داشته باشند باید به نام اسلام و مسلمان بودن، علامه بندگی و غلامی را در اسم شان متجلی سازند ، یعنی در ابتدای تولد آنها باید یا بنده باشند و یا غلام عرب !!!؟

من بار ها رو ی همین تأثیر گذاری نام های اسلامی بر طرز تفکر و عملکرد های متولدین جوامع اسلامی نوشته ام ، اما انگیزه خاص این نوشته چیز دیگری است.

چندی قبل ارجمندی، دوستی ، انسان شریف و مبارز به اسم جاوید نوشته ای خیلی علمی ، منطقی و پر مفهوم را به ارتباط (دعای بد نمودن الله) و سوالاتی مشخصاً از یکی از عالمان دین مطرح و در این پورتال آزادگان نشر شد که

بنده شخصاً از چنین نوشته های افشاء گرانه و همه جانبه غرض روشن شدن ماهیت دین و نماینده های قد و نیم قد آنها خیلی استقبال نموده و خوشحال شدم و منتظر بودم تا دانشمند بزرگوار آقای «سعیدی» با دانش و علم اسلام شناسی که دارند و تمام حدود جغرافیای عربستان ، خشت های مساجد مدینه و مکه، راه هائی که باید مسلمان در عربستان ببینند همه و همه را بلد هستند و همچنان با ارتباطاتی هم با شیخک های عربی دارند و همیشه ناشر فتوا های بی محتوا و غیر انسانی شان بوده اند جواب خیلی علمی، اسلامی و معقول در قبال سؤال شان ارایه دارند، که متأسفانه استاد عزیز بی توجه به سؤال جاوید فقط پیشوند اسلامی برای اسم شان تعیین نموده و در آن باره تو ضیحاتی هم دادند.

چیزی که مرا واداشت تا در این مسأله مداخله نمایم این بود که محترم جاوید در باره اسم خود خواهان کدام معلوماتی نشده بود و همچنان در اسلامی بودن و غیر اسلامی بودن کلمه جاوید احتیاج به معلومات نداشتند ، فقط سؤالاتی پیرامون سوء المسد به ارتباط دعای بد نمودن الله نموده بودند.

اما داکتر صاحب محترم نه تنها به آن سؤال جواب ندادند بلکه اسم شان را پیشوند عربی دادند یعنی جاوید را تبدیل به عبدالجاوید نمودند و به ارتباط آن هم دلایل عرب بودن و تأثیر فرهنگ عربی را به زبان اسلامی ارایه نمودند.

با خواندن آن نوشته ها (نوشته آقای جاوید و جوابهای داکتر صاحب سعیدی) یک بار دیگر متوجه شدم که نوشته های من در گذشته و نشر شده در همین پورتال آزادگان به ارتباط تسلط فرهنگ عربی و منجمد ساختن مغز های مردم خوش باور ما کاملاً معقول بوده است و من بار ها نوشته ام که هیچ عالم دینی به سؤالات دیگر اندیشان مخصوصاً سؤالاتی که بنیادی بوده و رو شنگر خیلی از حقایق می باشد، جواب نمی دهند.

عالمان دینی اول می خواهند که سؤال کننده مسلمان باشد و علامه مسلمان بودن هم، داشتن اسم اسلامی است که با عبدل (بنده) و یا غلام شروع شود و فقط آن نوع مسلمان می تواند راجع به عبادات ملایکه ، شیطان ، بابا آدم و بیرون شدن از بهشت، ملایکه و فرشتگان دوباله، سه بال و هم چند صد بال، شرایط جنت و دوزخ، عذاب قبر، فایده داشتن صبر در مقابل مشکلات زندگی مخصوصاً اینکه از طرف دولت و استعمار بر مردم تحمیل می شود ، انواع ثواب ها، روزه گرفتن ، حرکت چشمان در وقت نماز ، ثواب خرما ی مدینه، آداب سنگ انداختن به شیطان، دعا های شبانه ، لت و کوب نمودن زنها و ... صد ها خرافات مثل آن تا می توانید بپرسید و آنها هم با کمال میل و غرور خاص اسلامی درین باره به شما توضیحات خواهند داد، اما اگر بپرسید چرا فقر به وجود آمده ؟ چرا خدا چنین نمود و چنان ؟ چرا باید صبر نمود ؟ و... صد چرا های دیگر که جنبه های اخلاقی، ملی ، انسانی و انقلابی داشته باشد نه تنها این که جوابی نمی دهند بلکه شما را تکفیر هم می کنند و به نام زندیق و مرتد نه تنها جواب سؤال شما را نمی دهند بلکه شما را مستحق عذاب های سخت هم می شمارند

این که عالمان دین مخصوصاً داکتر صاحب سعیدی به چنین سؤالاتی جوابی نداده اند و نمی دهند جناب شان مسؤول روشن ساختن موضوع می باشند.

اسم من آزاد است و نه پیشوند و پسوند عبدل دارد و نه غلام !! شاید برای شان خوش آیند نیست، به جواب سؤالات شخص چون من و یا محترم جاوید و ده ها شخصیت پرسشگر که در این چند سال سبب اذیت فکری جناب استاد شده اند بپردازند از این که ایشان هم عالم دین هستند و مثل تمام عالمان دین دوست دارند همه مردم مخصوصاً سؤال کننده ها بنده و غلام الله عرب باشند می توانند مرا به نام عبدل آزاد و یا غلام آزاد گرچه خیلی مضحک جلوه می کند اما چون اسلامی و عربی است خطاب و به سؤالات من جواب دهند نه این که اسم جاوید عزیز را عبدالجاوید ساختند اما به سؤالاتش جواب ندادند؟؟

با عرض ادب و احترام به تمام آزاد اندیشان که این نوشته را مطالعه می نمایند می نویسم که وقتی اعراب بادیه نشین با حملات پی در پی به نام اسلام به کشور ما داخل شدند با زور شمشیر آنچه را می خواستند با همکاری چند بی وجدان

وطنی فرهنگ بدوی، وحشی و جاهلانه عربی را زیر نام دین اسلام بر ما تحمیل نمودند ، به اصطلاح آنها در قلمرو های فتح شده شان همه چیز باید اسلامی عربی باشد، و سعی نمودند با زور، مکر و ریا با همکاری تعدادی زیادی از قشر مفت خور جامعه از ما بنده و غلام سازند و تسلط خود را بر ما از تغییر اسم های ما تا راه و روش پرستش باور مندی مردم استحکام بخشیدند.

فشار شمشیر عرب وحشی به اندازه ای نبود که تغییر دهنده همه چیز باشد ، نوکران عرب منش که غلامی را اقتدار می دانستند در مقابل وجه مالی و گرفتن مناصب اداره کننده اجتماعی به نفع اعراب مردم عوام و خوش باور ما را مجبور به آرامش ساخت و در جریان ۱۲۰۰ سال فرهنگ بدوی عرب بادیه نشین به مرور زمان به شکل مقدس به نام دین آسمانی بر مردم شریف ما تحمیل شد و تا امروز ادامه دارد.

مردم شریف ما در طول تاریخ موجودیت خود برای آزادی از قید هر نوع قید و بند مبارزات عمیق و پیگیر نموده و بیگانه پذیر نبوده اند ، اما تجاوز، غارتگری ، جنایات ، بی ناموسی اعراب شکل دیگری داشت یعنی زیر نام دین آسمانی اسلامی و مقدس !! بلی آنها در پهلوی شمشیر از نیام کشیده خود به تطمیع مالکان زمین ، خوانین ، و شرف باخته های مفت خور پر داختند که این تاکتیک مزورانه و محیلانه شان خیلی اثر گذار تر نسبت به نیروی شمشیر بود؛ اما ! مبارزات علمی، منطقی و انقلابی در چوکات بندی های کاملاً انسانی در مقطع های زمانی ادامه داشته و همچنان به اتکاء به دانش و فهم نیروی جوان و آگاه ما ادامه دارد و دیدن آن افق روشن، دور نیست.

به امید آن روز که همه عقاید، باور مندی و افکار ما آزاد و عاری از هرگونه خرافات پسندی و عرب پرستی بوده و بنیان گذار شرایطی باشد که نه تنها مردم ما بلکه خلق های سراسر جهان را به پیروزی انقلابی رهنمون باشد.